

تأثیر جهل به قانون در مسئولیت کیفری از منظر قانون مجازات اسلامی

محمد حسن حسنی / سید حسین شاهچراغ

چکیده

حدود مسئولیت کیفری جاهل به قانون، از جمله چالش‌های حقوقی برقراری توازن بین حفظ نظم عمومی و اجرای عدالت است. به اقتضای حفظ نظم اجتماعی، همگان مکلف به تعلم و آگاهی از قانون بوده و قاعده کلی، مبتنی بر عذر نبودن جهل به قانون است. با این وجود، چنانچه حصول علم به قانون ناممکن و یا فهم درست آن از قدرت انسان خارج باشد، نپذیرفتن عذر جهل به قانون، ناعادلانه خواهد بود. قانونگذار مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با شناسایی صریح قاعده عذر نبودن جهل به قانون و استثنائات آن از یک سو، و قاعده درأ از سوی دیگر، رویکرد نوینی اتخاذ نموده است. به علاوه، برخی احکام خاص ناظر به جهل به حکم، به ویژه در ارتباط با جرائم مستوجب حد و قصاص را پیش بینی کرده است. هدف از این نوشتار، تبیین قاعده کلی و ضوابط آن در این باب در مقام مقایسه با قاعده درأ و تعارض یا مطابقت و همچنین حدود اعتبار آنها در جرائم تعزیری و غیر تعزیری از منظر قانونگذار مجازات اسلامی است. در نهایت، رویکرد نوین قانونگذار نقد می‌گردد.

کلیدواژه: جهل به قانون، شبهه حکمی، قاعده درأ، مسئولیت کیفری

۱- مقدمه

مسئولیت کیفری به معنای اهلیت تحمّل تبعات جزائی رفتار مبتنی بر دو رکن اختیار و ادراک می باشد. از اینرو یکی از مهم ترین شرایط قابلیت سرزنش و مؤاخذه کیفری اشخاص در قبال رفتار مجرمانه، آگاهی از وصف مجرمانه رفتار ارتكابی است، چه آن که تنها در این صورت است که می توان از قدرت انتخاب میان نقض یا عدم نقض حقوق کیفری سخن به میان آورده و ناقض آن را در قبال آن پاسخگو شمرد. اصول انصاف و عدالت کیفری نیز عقوبت شخصی را که از مجرمانه بودن رفتار خویش آگاه نیست مجاز نمی شمارد. مع الوصف، نظم عمومی مقتضی آن است که مجرمان با توسل به حربه جهل به قانون از مسئولیت کیفری طفره نرفته و نظم اجتماعی را با رفتار مغایر با قوانین کیفری مختل نمایند. اتخاذ سیاست کیفری سنجیده ای که بتواند بین اصول انصاف و نظم عمومی در این زمینه توازن برقرار نماید از جمله چالش های حقوق کیفری است. تقلید قانونگذار کیفری ایران به تبعیت از شریعت اسلام و همزمان اصول انصاف و نظم عمومی اهمیت موضوع را مضاعف می نماید. هدف از این نوشتار، تحقیق درباره حدود تأثیر جهل به قانون در مسئولیت کیفری با تأکید بر رویکرد های نوین قانونگذار مجازات اسلامی ۹۲ و میزان انطباق آن با اصول انصاف و نظم عمومی و قواعد فقه جزائی به ویژه قاعده دراء می باشد.

۲- مفهوم شناسی

به منظور آگاهی از حدود تأثیر جهل به قانون در مسئولیت کیفری در رویکرد قانونگذار مجازات اسلامی ۱۳۹۲ لازم است پیش از آن به تبیین مفهوم جهل به قانون و اقسام آن به عنوان مقدمات بحث پردازیم.

۲-۱- مفهوم جهل به قانون

واژه «جهل» در معنای لغوی به معنای نادانی، بی خردی و نقیض علم (معین، ۱۳۶۴: ۱۲۵۹؛ عمید، ۱۳۷۷: ۲-۱/۴۶۶؛ فراهیدی، ۳/۳۹۰/۱۴۰۹) و مترادف

Ignorance یا Unawareness در زبان انگلیسی است. جهل به معنای عدم العلم، امری عدمی در مقابل علم است و تقابل میان آنها از نوع تقابل عدم و ملکه است. برخی جهل را نقطه مقابل عقل قرار داده اند و آن را سفاقت معنا می نمایند. جهل در این معنا امری وجودی در نقطه مقابل عقل است و رابطه بین آن دو از نوع تقابل تضاد یا ضدین است (درویش پور، ۱۳۸۶: شماره ۸ / ۲۷۰) اما معنای حقیقی و ما وضع له جهل عدم العلم است (مظفر، ۳: ۲۹/۱۳۸۱) نسیان نیز در حکم عدم العلم و جهل است (درویش پور، ۱۳۸۶: شماره ۸/۲۷۷).

واژه اشتباه در لغت فارسی معادل شكّ و خطا و مترادف شبهه در زبان عربی و Mistake در زبان انگلیسی است. وجه اشتراک جهل و اشتباه به لحاظ مفهومی این است که هر دو از مقولات ذهنی متهم هستند و بر واقع انطباق ندارند. البته جهل تنها با اشتباهات ذهنی مرتکب، اعم از موضوعی و حکمی تعامل دارد و با اشتباهات غیر ذهنی همانند اشتباه و خطا در نشانه روی ناشی از عدم مهارت یا نقص در ابزار مورد استفاده مرتکب هیچ رابطه ای ندارد (آقائی نیا؛ زهروی، ۱۳۸۸: ۶).

جهل در یک طبقه بندی کلی و برحسب متعلق آن، به جهل به موضوع و جهل به حکم تقسیم می شود. جهل موضوعی آن است که موضوع حکم روشن نیست؛ یعنی یا مفهوم موضوع مجمل و مبهم است و یا قلمرو شمول یا مصداق موضوع روشن

۱- در اصطلاح فلاسفه ملکه و عدم ملکه حقیقی یکی از اقسام تقابل است و در تعریف آن گفته اند که ملکه امر وجودی است که بر موضوعی که شأنت اُتصاف به آن را دارد عارض می شود و عدم آن امر وجودی از همان موضوع را عدم ملکه می نامند؛ مثل بینائی و کوری نسبت به یک موضوع. اگر موجودی که شأنت اُتصاف به بینائی را دارد صفت بینائی را داشته باشد می گویند آن موجود ملکه بینائی را دارد و اگر شأنت اُتصاف به بینائی را داشته اما بینا نباشد گفته می شود ملکه بینائی را ندارد و کور است و کوری همان عدم ملکه بینائی است. فرق تقابل عدم و ملکه با تقابل تناقض در این است که تناقض نه جمع می شوند و نه رفع؛ ولی از آنجا که عدم ملکه، عدم یک وصف از وجود خاص است، هرچند قابل جمع نیستند اما ممکن است عدم و ملکه هر دو در موضوعات دیگر رفع شوند؛ یعنی نقیضان نه جمع می شوند و نه رفع. اما عدم و ملکه جمع نمی شوند ولی رفع هر دو ممکن است، مثلاً در مورد سنگ می توان گفت هم بینا نیست و هم نابینا نیست.

نیست، در حالی که شخص، به خودِ حکم آگاهی دارد. مقصود از جهل حکمی آن است که انسان بر اثر ناآگاهی و جهل به اوامر و نواهی قانونگذار یا در نتیجه درک و تفسیر نادرست از مقررات قانونی مرتکب جرمی شود که اگر وقوف به حکم واقعی داشت از ارتکاب آن پرهیز می کرد (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۸۵/۲) در واقع جهل به حکم کلی یا ناشی از فقدان نصّ معتبر یا اجمال نصّ یا تعارض نصوص است (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۵۴).

۲-۲- اقسام جهل به قانون

جهل به قانون ممکن است مرکب یا بسیط، قصوری یا تقصیری باشد. جهل مرکب به معنای اعتقاد جازم غیر مطابق با واقع است و آن هنگامی است که انسان چیزی را نداند و به جاهل بودن خود نسبت به آن ناآگاه باشد؛ بلکه می پندارد که از مطلعین به آن می باشد در حالی که نمی داند که نمی داند. در مقابل، جهل بسیط به وضعیتی اطلاق می شود که انسان چیزی را نداند در حالی که به نادانی خود واقف است و می داند که نمی داند (مظفر، ۱۹۶۷: ۱۷/۱) جهل بسیط مرادف شکّ و شبهه است و چنان چه شکّ در حرمت و جواز باشد به آن شبهه تحریمیّه و چنان چه شکّ در وجوب یا عدم وجوب باشد به آن شبهه وجوبیّه گویند.

جهل قصوری عبارت است از آن که جاهل در شرایطی قرار دارد که به هیچ وجه نمی تواند از حکم آگاهی پیدا کند؛ یا جاهل برای آگاهی از حکم تفحص و تحقیق نموده است اما به نتیجه نرسیده است (فیض، ۱۳۸۵: ۳۱۱؛ محقق داماد، ۱۳۸۱: ۵۷).

جهل تقصیری عبارت است از آن که جاهل در شرایطی قرار دارد که می تواند از حکم آگاهی یابد اما برای آگاهی از حکم فحص، جستجو و تلاشی نمی نماید (خمینی، ۱۴۰۹: ۴۵۶/۲) جهل تقصیری نیز بر دو قسم است: نخست، جهل تقصیری با التفات و آن شامل مواردی می شود که جاهل به جهل خود توجه دارد و علیرغم آن در اثر سهل انگاری و تقصیر به دنبال تحصیل آگاهی از قوانین و احکام نمی رود

(گرجی، ۱۳۷۲: ۱/۲۹۶؛ خوئی، ۱۹۷۶: ۱/۱۷۶؛ محقق داماد، ۱۳۸۱: ۵۷) دوم، جهل تقصیری بدون التفات و آن مختص مواردی است که جاهل علیرغم امکان آگاهی از قانون به جهل خود توجهی ندارد.

۳- تبیین قاعده کلی

در فقه جزائی اسلام و سایر نظام های حقوقی قاعده کلی آن است که جهل به قانون عذر محسوب نمی شود (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۳: ۱۹۶) زیرا بعد از انتشار قانون و گذشتن موعد اجرای آن فرض بر آن است که همه از حکم قانونگذار آگاه هستند (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۶۵-۱۶۴) و نظم عمومی ایجاب می کند که خلاف این فرض را نتوان اثبات کرد. این امر در قاعده لاتین *Ignorantid Juris non Excusta* متجلی شده است. چه آن که اشخاص ملزم به آموختن قانون می باشند، و نباید با پذیرش جهل به قانون به عنوان یک عامل رافع مسئولیت کیفری، جاهلان به قانون را در موقعیتی برتر از عالمان به آن قرار داد. وجوب تعلم احکام و اشتراک حکم بین عالم و جاهل، و ضرورت حفظ نظم عمومی و آیات (نساء: ۹۷-۹۸) و روایات وارده در این باب (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۱۸/۳۶۹) ادله ای هستند که در حمایت از این قاعده به آن استناد می گردد (برای اطلاع بیشتر بنگرید به: ساریخانی؛ کرمی گلباغی، ۱۳۸۹: ۷۱-۶۸) از نظر فقه اسلامی نیز تشریح احکام و شیاع آن میان مسلمانان، اماره قضائی بر آگاهی و علم افراد به حساب می آید و هرچند مقتضای اصل استصحاب، عدم علم است؛ اما ظاهر اوضاع و احوال می تواند اماره قضائی حاکم بر استصحاب محسوب شده و اصل بر علم گذاشته شود و بار اثبات جهل بر دوش مدعی آن قرار گیرد (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۲۷).

با وجود آن که قاعده کلی آن است که جهل به قانون، رافع مسئولیت کیفری شناخته نمی شود، پذیرش اطلاق آن خلاف عدالت و انصاف و مغایر با ادله ای است که مخصّص این قاعده می باشد؛ چه آن که اولاً- فرض علم همگان به قانون در همه

تأثیر جهل به قانون در مسئولیت کیفری از منظر قانون مجازات اسلامی _____ ۱۲۰

موارد صدق نمی کند و بلکه برخی معتقدند که امروزه عملاً هیچ کس توانایی اطلاع از کلیه ممنوعیت های قانونی را ندارد؛ ثانیاً- اگر حصول علم به قانون ناممکن و یا فهم درست آن از قدرت انسان خارج باشد، نپذیرفتن ادعای جهل به قانون ناعادلانه خواهد بود؛ ثالثاً- قاعده اشتراک احکام بین عالم و جاهل در مرحله اقتضاء، انشاء و فعلیت جریان می یابد و از مرحله تنجز تکلیف بر مکلف جاهل انصراف دارد و تکلیف تا منجز نشود عقاب آور نیست (محمدی خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۳۵/۳) بنابراین، چنان چه در نرسیدن حکم و تکلیف به مکلف، وی هیچ دخالتی نداشته، بلکه سعی کامل بر آگاهی از آن نموده باشد، عقل مجازات مخالف با چنین حکم و تکلیفی را قبیح می داند. از اینرو در فقه جزائی اسلام آمده است چنان چه مردی به دین اسلام مشرف شود و به آن اقرار نماید ولی پس از آن مرتکب شرب خمر، زنا و رباخواری شود، در حالی که هنوز احکام حلال و حرام برای او بیان نشده است و نسبت به آن جاهل باشد، مجازات نخواهد شد مگر آن که بینة ای اقامه شود که نامبرده سوره ای را که احکام زنا، شرب خمر و اکل ربا در آن آمده، خوانده باشد (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۳۲۳/۱۸).

بنا به جهات فوق الاشعار برخی حالات و وضعیّت های خاصّ را می بایست خارج از شمول قاعده کلیّ عذر نبودن جهل به قانون قلمداد نمود. برای نمونه، عدم انتشار یا نحوه نامناسب انتشار یا ابلاغ قانون یا تفسیر نادرست مقامات رسمی از قانون یا محال بودن آگاهی از قانون، از موجبات پذیرش عذر جهل به قانون در نظام های حقوقی مختلف شناخته شده است (آقائی نیا؛ زهروی، ۱۳۸۸: ۱۶-۱۸).

۳-۱- ادله و ضوابط انصراف از قاعده کلیّ

ادله نقلی از جمله احادیث رفع (ابن بابویه، بی تا: ۴۱۷/۲)، حجب و سایر روایات وارده در این باب (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۳۲۴/۱۸ و ۱۲۶/۹) و همچنین قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان، اصل برائت و قاعده درأ (برای کسب اطلاع بیشتر از چگونگی دلالت این ادله بر انصراف از قاعده کلیّ بنگرید به: محقق داماد، ۱۳۸۱: ۲۵-۱۳ و ۵۱-۴۳)

مجازات مخالفت با حکم مجهول را در صورتی که مکلف درباره آن جستجو نموده و از دست یافتن به آن مأیوس شده است را امری ناپسند و قبیح می شمارد (خراسانی، ۱۳۸۵: ۱۷۹/۲) به عبارت دیگر، عقل سلیم چنین حکم می نماید که هیچ کس را نمی توان به جرمی مجازات نمود که ممنوعیت آن به وی واصل نشده است. توضیح آن که وضع احکام، منوط به علم مکلفین نیست؛ زیرا به علت استلزام دور محال، مادام که آنان عالم به احکام نباشند، هیچگاه حکمی وضع نخواهد شد. به عکس، آگاهی به احکام، منوط به وضع احکام و مترتب بر آن است. بنابراین علم شرط تنجز تکلیف است و نه فعلیت آن. در فرض جهل، تکلیف فعلیت دارد اما منجز نیست که مجازات داشته باشد. از این رهگذر شخص جاهل، معذور بوده و جهل در این صورت نه از علل موجهه بلکه از عوامل رافع مسئولیت است. چه آن که مجازات شخصی که بر تشریح قانون آگاهی نداشته باشد تکلیف بما لایطاق و عقلاً قبیح و نارواست. از اینرو برخی از فقها مقصود از بیان بکار رفته در قاعده قبح عقاب بلا بیان را بیان واصل الی المكلف شناخته و معتقدند بیان غیر واصل در حکم عدم بیان است (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۹: ۲۷۷/۱۱؛ طباطبائی، ۱۲۲۹: ۱۸؛ خوئی، ۱۳۸۶: ۲۵۴/۲؛ میرزای قمی، بی تا: ۱۲۵/۱).

البته به حکم عقل، معذوریت جهل صرفاً محدود به جهل ناشی از قصور است و به هیچ وجه شامل جهل ناشی از تقصیر نمی شود. از اینرو جهل افراد متمکن از تحصیل علم به احکامی که پیش از آن تشریح شده است، مانع از تنجز مجازات تخلف از احکام نمی شود. به دیگر سخن، پذیرش عذر جهل، منوط به فحص و یأس از آگاهی از تکلیف است. در مقدار فحص نیز لازم نیست که مکلف به عدم وجود تکلیف قطع یابد؛ زیرا قطع یافتن به آن مستلزم عسر و حرج است، بلکه اطمینانی که در بین عقلا علم عادی محسوب می شود، کفایت خواهد کرد (نجفی دولت آبادی اصفهانی، ۱۴۰۶: ۲۰۴/۵) بنابراین چنان چه در نرسیدن تکلیف به مکلف، وی هیچ دخالتی نداشته، بلکه سعی کامل بر اطلاع از تکلیف نموده باشد، عقل مجازات مخالفت با

تأثیر جهل به قانون در مسئولیت کیفری از منظر قانون مجازات اسلامی _____ ۱۲۲

چنین تکلیفی را قبیح دانسته و از واضح ترین مصادیق ستم است (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۱۹).

اطلاق ادله براءت نیز شامل هر یک از انواع جهل به قانون می گردد و از اینرو به هنگام شکّ در تکلیف اصل براءت جاری می شود (برای اطلاع بیشتر بنگرید به: ساریخانی؛ کرمی گلباغی، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۱) با این وجود، شبهه خواه تحریمیه و یا وجوبیه باشد، مشروط به فحص و تحقیق و یأس از حکم موجب براءت است (انصاری، ۱۴۲۴: ۴۱۲/۲) زیرا آیات و روایات احتیاط، مقید به غایت اند و غایت نیز همان فحص و تحقیق است و جملات غائیه دلالت موضوعی بر عدم حکم در موارد غایت دارند.

۳-۲- تنافی یا تطابق قاعده درأ با قاعده کلی

مفاد اجمالی قاعده درأ آن است که در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به مّهم و یا مسئولیت و استحقاق مجازات وی، به جهتی محلّ تردید باشد؛ به موجب این قاعده بایستی جرم و مجازات را منتفی دانست. اطلاق قاعده تدرأ الحدود بالشبهات، حکایت از سقوط مجازات در صورت بروز هرگونه شکّ و شبهه، خواه نزد مرتکب و یا قاضی می نماید و شکّ و شبهه موضوع قاعده درأ، اعمّ از شبهات موضوعیه و حکمیه می باشد (خمینی، ۱۴۰۹: ۴۵۶؛ اسلامپور کریمی، ۱۳۸۳: ۴۵ و ۶۴-۶۳) و علاوه بر جرائم موجب حدّ، شامل جرائم موجب قصاص و تعزیر نیز می گردد (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۶۹ و ۷۸) کلام فقها نیز مؤید این مطلب است (طباطبائی، ۱۴۰۴: ۵۰۰/۲؛ خمینی، ۱۴۰۹: ۴۸۱ و ۴۸۳). به عبارت دیگر، مقصود از شبهه در قاعده درأ، شکّ در حلیّت و حرمت و یا ظنّ به اباحه و نیز قطع به حلیّت است و تمام این مراتب را در بر می گیرد. زیرا در همه این صور، واقع از شخص پنهان مانده است؛ بر خلاف صورتی که شخص احتمال ضعیفی بر حلیّت عمل می دهد که در این صورت، عرفاً واقع امر کاملاً از شخص مخفی نیست (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۵۳) بر این اساس، از اطلاق قاعده درأ بر می آید که هرگاه شخص با شکّ در حلیّت یا ظنّ به اباحه یا اعتقاد به حلال

بودن رفتاری آن را مرتکب شود، صرفنظر از آن که مرتکب جهل قصوری یا تقصیری باشد، مرتکب مجازات نخواهد شد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷: ۱۳۴) اطلاق قاعده در آن ممکن است موجب این تصور شود که مفاد آن مغایر با قاعده کلی عذر محسوب نشدن جهل به قانون است؛ لیکن علی‌رغم اطلاق قاعده درد، صرفاً عذر جاهل مقصّر پذیرفته نمی‌شود و چنین جاهلی عقوبت می‌گردد (خوئی، ۱۳۸۶: ۱۶۹/۲) زیرا دلایل دیگری چون روایات، عقل و اجماع وجود دارد که یادگیری احکام را واجب می‌داند و در واقع این ادله، مفاد قاعده در آن را تخصیص می‌زند. به عبارت دیگر، سقوط مجازات در شبهات حکمی، منوط به فحص و تعلم و یأس از آگاهی از حکم است (اسلامپور کریمی، ۱۳۸۳: ۶۵) در این صورت نیز قاضی باید در حق مدعی شبهه، احتمال آن را صادق بداند و مجرد ادعا کفایت نمی‌کند. به عبارت دیگر، شبهه ای که متهم به لحاظ ثبوتی دارد باید نزد قاضی از منظر اثباتی نیز مسجل گردد: باید برای قاضی احراز گردد که مرتکب با یقین به مباح بودن یا با وجود ظن معتبر بر مباح بودن عمل، آن را انجام داده است (صفری؛ زهروی، ۱۳۸۸: ۱۹۸) بنابراین کاملاً روشن است که مفاد قاعده در آن در انطباق کامل با قاعده کلی عذر محسوب نشدن جهل به قانون و استثنائات وارد بر آن می‌باشد.

۴- تأثیر جهل به قانون در انواع جرائم

قانونگذار مجازات اسلامی ۹۲ به تبعیت از فقه جزائی اسلام جرائم را برحسب نوع مجازات به چهار دسته کلی: حدود، قصاص، دیات و تعزیرات طبقه بندی نموده است. تمایز بین جرائم مزبور مستلزم بررسی تأثیر جهل به قانون در مسئولیت مرتکبان هر یک از این جرائم به صورت علیحده می‌باشد.

۴-۱- جهل به قانون در حدود

در خصوص نحوه تأثیر جهل به حکم در جرائم مستوجب حد می‌بایست بین جهل قصوری و جهل تقصیری تمایز قائل شد. جهل قصوری، رافع مسئولیت جاهل می

باشد، اما در مورد جهل تقصیری باید بین جاهل مقصّر ملتفت و جاهل مقصّر غیر ملتفت قائل به تفکیک شد. جاهل مقصّر غیر ملتفت به دلیل آن که مرتکب از جهل خود آگاه نیست، تکلیف برای وی منجز نشده و مجازات نمی شود. در مورد جاهل مقصّر ملتفت اختلاف نظر است؛ برخی آن را از موارد درأ حدود ندانسته و معتقدند که شبهه ای که از ظنّ غیر معتبر یا صرف احتمال حاصل می شود، موجب درأ حدّ نمی گردد (خوئی، ۱۳۸۶: ۱۳۴/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۴۵/۴۱؛ خمینی، ۱۴۰۹: ۵۶) در مقابل برخی معتقدند که در این مورد نیز حدّ ساقط می گردد و چنین استدلال می شود که اولاً- اگرچه شخص احتمال حرمت می دهد ولی در عین حال، یقین به حرمت ندارد و وقتی یقین نباشد قاعده درأ جاری می شود. ثانیاً- قاعده درأ برای ایجاد توسعه و گشایش بیشتر در باب حدود جعل شده است و اگر این قاعده نیز فقط هنگامی جاری شود که مطابق اصول ظاهری دیگر، مجازات ساقط می گردد، تخفیف و گشایشی به واسطه قاعده درأ در جرائم حدّی ایجاد نخواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: جلسه بیستم، قابل دسترسی در پایگاه اطلاعاتی www.hozeh.tebyan.net) علیرغم عمومیت و اطلاق قاعده درأ قول نخست رجحان دارد و عذر جاهل مقصّر ملتفت پذیرفته نیست؛ چه آن که اولاً- مقصود از واژه شبهه در قاعده درأ بنا به فهم عرفی مشتبه شدن واقع با امر موهوم است. شبهه در این معنا تنها شامل حالاتی می شود که در اثر آن واقع امر عرفاً از نظر شخص مخفی بماند. در مقابل، چنان چه شخص احتمال ضعیفی بر حلیت عمل دهد نمی توان مصداق شبهه در این معنا دانست؛ زیرا در حالت اخیر واقع امر عرفاً از نظر شخص کاملاً پوشیده نیست؛ ثانیاً- برای جاهل مقصّر ملتفت امکان پرسش به منظور آگاهی از واقع امر وجود دارد لیکن در این زمینه کوتاهی می نماید و علاوه بر آن با بی پروائی مرتکب عملی می شود که احتمال حرمت آن را می دهد و از این رهگذر مرتکب عصیان و نافرمانی از اوامر شرعی و اخلال در نظم عمومی شده و مستوجب عقاب است؛ ثالثاً- سایر ادله مشتمل بر روایات، عقل و اجماع

یادگیری احکام را واجب شناخته و جاهل مقصّر متمکن از تحصیل آگاهی از حکم شرعی را مذمّت کرده است (خمینی، ۱۴۰۹: ۴۵۶-۴۵۵ و ۴۸۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۹: ۳۳۹/۲-۳۳۸؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۳۹۶/۱۸-۳۹۵؛ محقّق داماد، ۱۳۸۱: ۵۸). مطابق آن چه بیان شد چنان چه مرتکب یکی از جرائم مستوجب حدّ، ادّعیای جهل به حکم، نسیان یا غفلت و امثال آن را نماید و قاضی احتمال خلاف گویی متّهم را ندهد و مرتکب نیز در جهل خود تقصیری نداشته باشد، مجازات حدّ ساقط می‌گردد. در این مقام چون مبنای حدود بر تخفیف و تسامح است، اصول عقلایی یعنی اصل عدم جهل، عدم نسیان و عدم غفلت و امثال آن جاری نمی‌شود (محقّق داماد، ۱۳۸۱: ۷۳) به تعبیر دیگر، موضوع قاعده در آن عبارت است از حدوث شکّ و چنان چه اصول عدمیه در این موارد جاری شود، موضوعی از برای جریان قاعده در آن باقی نمی‌ماند. به علاوه، موضوع قاعده در آن، نفس حدوث شکّ و شبهه است؛ بر خلاف استصحاب که اثر مترتّب بر نفس واقع مشکوک فیه است و نه بر نفس شکّ. بنابراین به مجرد حدوث شکّ و شبهه، موضوع قاعده در آن فعلیت می‌یابد و نوبت به جریان استصحابات عدمیه نمی‌رسد. برای نمونه در مورد کسی که گمان می‌کرده حرمت خمر اختصاص به جایی دارد که به مقدار سُکر بنوشد، به لحاظ شبهه حکمیه حدّ ساقط می‌شود.

۲-۴- جهل به قانون در قصاص

واژه «الحدود» در قاعده در آن، اختصاص به مجازات های معین با همین عنوان ندارد اما این که فقها در کتب فقهی باب مستقلی به حدود اختصاص و آن را به معنای عقوبت معین پذیرفته اند تنها حقیقت متشرّعه را اثبات می‌کند و نه حقیقت شرعیّه را. در حالی که مبنای فهم معانی حقیقی الفاظ روایات، معنای حقیقی آنان در زمان صدور است و نه پس از آن؛ از اینرو با ملاحظه مجموع آیات قرآنی، روایات و اخبار و به ویژه روایات متضمّن قاعده در آن در زمان صدور آن به نظر می‌رسد که واژه حدّ به معنای مطلق مجازات است و هیچ شاهد قرآنی و روایی وجود ندارد که ثابت کند لفظ حدّ در معنای مجازات معین، حقیقت است و در دیگر معانی مجازی است (در این

زمینه بنگرید به: محقق داماد، (۱۳۸۱: ۶۴) بنابراین با وجود آن که قصاص از حقوق الناس است اطلاق قاعده درأ شامل آن نیز می شود (شهید ثانی، ۱۴۱۹: ۳۵۹/۲؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۶: ۱۶۱) و در موارد جهل به قانون و مشروط به فحص و جستجو و عدم تقصیر مرتکب به استناد قاعده مزبور ساقط می شود و در اینجا نیز همچون حدود اصول عقلایی عدم جهل، عدم نسیان و امثال آن جاری نمی شود؛ زیرا درست است که حقوق الناس مبنی بر مدافعه و تدقیق است اما این دقت نظر مربوط به مسائل حقوقی و مالی است ولی در دماء و نفوس تا آنجا که امکان دارد باید احتیاط نمود (بجنوردی، ۱۳۷۶: ۱۶۱)؛ برای نمونه چنان چه فردی دیگری را تهدید نماید که «مرا بکش و گرنه تو را خواهم کشت» و تهدید شونده با اعتقاد به جواز حاصل از اذن و وجوب حفظ نفس خود، اقدام به قتل تهدید کننده نماید، هرچند قتل او مباح نمی شود، اما شبهه حاصل از اذن مقتول موجب سقوط قصاص می شود (آل کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۳۸/۱؛ الجزیری، ۱۴۱۹: ۳۹۶/۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۸۵/۴) علاوه بر آن، چنان چه قاضی نیز در قصاص جانی به هنگامی که با اذن مقتول دست به قتل زده باشد، شبهه داشته باشد، اگرچه حرمت قتل به حال خود باقی می ماند، اما قصاص جاری نمی شود (برای ملاحظه نظر مخالف و ادله آن بنگرید به: ساریخانی، کرمی گلباغی، ۱۳۸۹: ۷۷-۷۵) به علاوه، موارد بسیاری در فقه وجود دارد که فقها به استناد قاعده درأ و حصول شبهه، حکم به سقوط مجازات قصاص داده اند (در این زمینه بنگرید به: محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۷۳/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۹: ۳۵۹/۲؛ علامه حلبی، بی تا: ۲۴۹/۲) برای مثال، چنان چه مرتدبی توبه نموده باشد سپس کسی با این باور که همچنان مرتدّ باقی مانده است وی را بکشد، قصاص نمی شود، زیرا از یک سو، هرچند قاتل قصد کشتن داشته اما قصد وی کشتن مسلمان نبود و از سوی دیگر، با گمان قاتل بر بقای مقتول بر ارتداد، شبهه حاصل شده است و مشمول قاعده درأ می باشد.

۳-۴- جهل به قانون در دیات

جهل به قانون تحت هیچ شرایطی موجب سقوط دیه نخواهد بود و لفظ حدود در قاعده درد و ادله آن نیز حداکثر شامل حدود، قصاص و تعزیرات می شود و به طور مسلیم شامل دیات نمی گردد زیرا دیه در زمره حقوق مالی اشخاص است و در باب حقوق مالی، اصل بر مذاقه بوده و در این عرصه، اصول عقلایی همچون عدم جهل، عدم اشتباه، عدم اکراه، عدم غفلت و نظایر آن جاری می گردد و به مجرد شبهه، حق مجنی علیه ساقط نمی شود (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۸۶-۸۵).

۴-۴- جهل به قانون در تعزیرات

جهل به قانون در جرائم تعزیری شرعی نیز اصولاً رافع مسئولیت کیفری نیست مگر آن که مرتکب جاهل قاصر یا جاهل مقصبر غیر ملتفت باشد. جاهل مقصّر ملتفت در حکم عالم و دارای مسئولیت کیفری است زیرا شرط تأثیر جهل حکمی در سقوط مجازات، فحص و تحقیق و یأس می باشد و بدون آن عقل هیچگاه حکم به برائت نخواهد داد. در خصوص تأثیر جهل به قانون در رفع مسئولیت کیفری در ارتباط با جرائمی که حکومت اسلامی جهت حفظ نظم جامعه و جریان صحیح امور حکومت وضع و مجازات هایی برای مرتکبان آن پیش بینی می نماید و اصطلاحاً به آنها تعزیرات حکومتی گفته می شود، اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که جهل به قانون در اینگونه جرائم مطلقاً رافع مسئولیت کیفری نخواهد بود (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۸۰؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷: ۱۳۱) لیکن برخی نیز معتقدند که هرچند در اینگونه جرائم نیز اصولاً جهل به قانون رافع مسئولیت کیفری نمی باشد اما چنان چه جهل مرتکب از نوع جهل قصوری یا تقصیری بدون التفات باشد، رافع مسئولیت کیفری مرتکب خواهد بود (موسوی بجنوردی: ۱۳۸۷). دیدگاه اخیر از استحکام بیشتری برخوردار است و بر دیدگاه نخست رجحان دارد، چه آن که اولاً- معیار معذوریت جهل به قانون، اجتناب ناپذیر بودن آن است و با تحقق آن صرفنظر از نوع جرم ارتكابی مجازات مرتکب آن با هیچ یک از اهداف مجازات سازگاری ندارد؛ ثانیاً-

مجازات شخصی که بر تشریح قانون آگاهی نداشته باشد تکلیف بما لایطاق و عقلاً قبیح، ناروا و دور از انصاف است و دلیلی بر عدول از این حکم عقلی نسبت به تعزیرات حکومتی وجود ندارد؛ ثالثاً- شکّ در سقوط یا عدم سقوط مجازات جاهل قاصر یا جاهل مقصّر غیر ملتفت در ارتکاب جرائم تعزیری حکومتی از مصادیق روشن شبهه و مقتضی دفع مجازات در این فرض است.

۵- رویکرد های نوین و نارسائی های تقنینی

قانونگذار مجازات اسلامی ۹۲ با اتخاذ برخی نوآوری ها تلاش نموده است سیاست کیفری سنجیده ائی را که آمیزه ائی از اصول انصاف و عدالت و نظم اجتماعی می باشد، اتخاذ نماید. ارزیابی تحقّق این هدف منوط به بررسی دقیق رویکرد های نوین و نارسائی های تقنینی در این باب است.

۵-۱- شناسائی صریح قاعده کلی و استثنائات آن

تصریح قانونگذار به قاعده کلی عذر نبودن جهل به قانون در بخش کلیات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و در ماده ۱۵۵ و بیان استثنائات آن از رویکرد های نوین قانونگذار کیفری در قانون مزبور می باشد و این در حالی است که در قوانین سابق هیچ تصریحی به قاعده یاد شده و موارد استثناء بر آن نشده بود. هرچند قانونگذار در قوانین مجازات اسلامی سابق، تأثیر جهل حکمی را به طور نسبی و فقط در حدّ زنا، شرب خمر و سرقت پذیرفته بود، اما اولاً- در بقیه حدود حکم جهل به قانون روشن نبود و ثانیاً- در خصوص باقی جرائم نیز قانونگذار ساکت بود و ثالثاً- بین قصوری یا تقصیری بودن جهل به قانون هیچ تمایزی قائل نبود. اما مستفاد از عبارات مقرر در ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آن است که مقنّن در این قانون بین این دو نوع جهل در جرائم غیر حدّی تمایز قائل و جهل تقصیری با التفات را به هیچ وجه عذر نشناخته است. در عین حال، قانونگذار در خصوص جهل به قانون در جرائم حدّی

وفق اطلاق ماده ۲۱۸ تمایزی بین جهل قصوری و تقصیری قائل نشده است، مگر آن که گفته شود از جمع مواد ۱۵۵ و ۲۱۸ به دست می آید که مقنن در جرائم حدی نیز بین جهل قصوری و تقصیری قائل به تفاوت می باشد، که تفسیر اخیر کاملاً موجه می باشد. علاوه بر آن، وارد نمودن استثنائی بر این قاعده کلی با بیان عبارت مبهم «جهل به حکم شرعاً عذر محسوب می شود» و بدون تعیین مصادیق آن از نارسائی های تقنینی در این زمینه به شمار می رود.

۵-۲- پیش‌بینی قاعده درأ

یکی از نوآوری های قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ توجه به قاعده درأ است. قانونگذار این قاعده را در بخش کلیات قانون مجازات اسلامی و تحت عنوان ویژه «اعمال قاعد درأ» در مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ پیش‌بینی نموده است و علاوه بر آن مفاد مواد ۱۵۵، ۱۵۹، ۲۱۸ و ۲۶۲ قانون یاد شده نیز جزو مصادیق قاعده درأ محسوب می گردد. از مقایسه مقررات ناظر به این قاعده چند نکته به شرح زیر اشاره می گردد:

نخست- نسبت مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ نسبت عام و خاص است. ماده ۱۲۰ بر همه جرائم به صورت عام حاکم است و ماده ۱۲۱ به جرائم حدی (بجز چهار مورد) اختصاص دارد. اختصاص دو ماده جداگانه فوق الاشعار در ذیل عنوان «اعمال قاعده درأ» دلالت بر آن دارد که در جرائم غیر حدی مطابق ماده ۱۲۰ شبهه قاضی زمانی موجب اعمال قاعده درأ و سقوط مجازات خواهد بود که پس از فحص و جستجو دلیلی بر نفی شبهه یافت نشود؛ اما در جرائم حدی بدون نیاز به فحص و جستجو و به صرف وجود شبهه، حد ساقط می گردد.

دوم- ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ علی الاطلاق ادعای فقدان علم را در صورتی که احتمال صدق گفتار متهم برود قابل پذیرش دانسته است و حال آن که فقیهان در شبهات حکمیه، بین جهل تقصیری و جهل قصوری تمایز قائل شده اند. موارد جهل قصوری بی گمان مشمول قاعده است و هیچ دلیل، اصل یا قاعده دیگری با آن مزاحمت نمی کند. ولی در مواردی که جهل از تقصیر متهم در فراگیری احکام

تأثیر جهل به قانون در مسئولیت کیفری از منظر قانون مجازات اسلامی ————— ۱۳۰

و قوانین شرع یا قوانین موضوعه ناشی شده باشد، هر چند مشمول اطلاق ماده ۲۱۸ و نیز قاعده درأ می باشد، ولی با توجه به ادله مربوط به وجوب تعلّم احکام و مذمت جاهلان مقصّر در شرع و وجود اماره علم همگان نسبت به قانون با قاطعیّت نمی توان گفت که قاعده درأ مقرر در ماده ۲۱۸ در خصوص جهل به قانون در این موارد نیز جاری است (محقّق داماد، ۱۳۸۱: ۵۸).

سوم- از مقایسه بین مواد ۱۲۱ و ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی در خصوص جهل به قانون چنین استنتاج می گردد که اولاً، علم به حرمت، از شرایط مسئولیت کیفری در جرائم حدّی است. ثانیاً، چنان چه متهم در جرائم حدّی، مدّعی جهل به حرمت رفتار خود شود و جهل وی ناشی از تقصیر در تعلّم احکام نباشد و قاضی نیز احتمال صدق گفتار وی را دهد و بی آن که نیازی به یقین قاضی به صحّت ادّعی متهم باشد، مجازات حدّ ساقط می گردد؛ ثالثاً، جرائم محاربه، افساد فی الارض، سرقت و کذب از جرائمی هستند که نوعاً و عادتاً نمی توان احتمال صدق مدّعی جهل به حرمت آنها را داد و لذا مقنّن از باب تأکید بر عدم پذیرش صرف ادّعی جهل به حرمت آنها تصریح نموده است، مگر آن که بر اثبات ادّعی مذکور بیّنه اقامه شود.

چهارم- از مقایسه مواد ۱۵۵ و ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنین استنتاج می شود که اولاً، وفق ماده ۱۵۵ جهل به قانون اصولاً عذر محسوب نمی شود و اطلاق ماده ۱۲۰ نیز به موجب این اصل در مورد جهل به قانون تخصیص زده می شود. بنابراین اصولاً نمی توان به صرف وجود شبهه در علم مرتکب به قانون و به استناد ماده ۱۲۰ مجازات را ساقط نمود. ثانیاً، وفق قسمت اخیر ماده ۱۵۵ چنان چه در خصوص این که تحصیل علم به حکم عادتاً برای متهم ممکن بوده است یا خیر، و جهل به حکم شرعاً عذر محسوب می شود یا نه، شبهه ای وجود داشته باشد، وفق ماده ۱۲۰ نمی توان حکم به مجازات وی داد.

پنجم- از مقایسه مواد ۱۵۵ و ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنین استنتاج می شود که اولاً، در هر دو ماده یاد شده تحت شرایط و ضوابط خاصّ جهل به قانون عذر محسوب گردیده است. ثانیاً، ضابطه پذیرش عذر جهل به قانون در ماده ۱۵۵ در مقایسه با ماده ۱۵۹ سخت گیرانه تر است. وفق ماده ۱۵۵ ضابطه معذور بودن جاهل آن است که تحصیل علم عادتاً برای متهم ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود. مطابق ضوابط مزبور صرفاً در موارد جهل قصوری و جهل تقصیری بدون التفات مسئولیت کیفری رفع می گردد و در صورتی که جهل مرتکب، ناشی از تقصیر مرتکب در فحوص و آموختن قانون باشد، رافع مسئولیت کیفری نخواهد بود. در مقابل، وفق ماده ۱۵۹ صرف قابل قبول بودن شکّ مأمور در قانونی بودن امر آمر برای رفع مسئولیت کیفری وی کافی است؛ و تشخیص قابل قبول بودن اشتباه مأمور نیز بر عهده قاضی است و قاضی نیز می بایست در این خصوص به عواملی مثل میزان وضوح یا ابهام در آن مورد خاصّ، سطح سواد و آگاهی مأمور، نوع عمل ارتكابی و نظایر آن توجه نماید. به عبارت دیگر، معیار پذیرش عذر جهل به قانون وفق ماده ۱۵۵ ضابطه مختلط شخصی - نوعی است و حال آن که معیار پذیرش عذر جهل به قانون در ماده ۱۵۹ معیار شخصی است.

۵-۳- پیشی بینی مسئولیت کاهش یافته

از دیگر نوآوری های قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص جهل به حکم، وضع ماده ۹۱ می باشد. قانونگذار بنا به ملاحظات فقهی و تأمین نظر شورای نگهبان از یک سو، و اجتناب از اعمال گسترده مجازات های حدّ و قصاص نسبت به افراد بالغ کمتر از هیجده سال شمسی، در کنار سنّ بلوغ، رشد جزایی را نیز به عنوان ضابطه ائی برای تحقّق مسئولیت کیفری این دسته از نوجوانان پذیرفته است. مطابق ضابطه مقرر در ماده ۹۱ چنان چه متهم، ماهیت جرم انجام شده یا حرمت آن را درک نکند، مسئولیت کیفری وی از حدّ یا قصاص به تعزیر کاهش می یابد؛ مع الوصف مفاد ماده ۹۱ در تعارض با مواد ۱۲۰ (قاعده درأ) و ۲۱۷ (شرایط مسئولیت کیفری در حدّ)

و از نارسائی های تقنینی در این خصوص می باشد، زیرا مطابق مواد قانونی اخیر الذکر، جهل به حرمت عمل، به طور کلی مانع مسئولیت کیفری است. این در حالی است که در شرایط مشابه وفق ماده ۹۱ مسئولیت کیفری به طور کامل زایل نخواهد شد، بلکه موجب کاهش مجازات از حدّ یا قصاص به تعزیر خواهد بود.

نتیجه گیری

مقصود از جهل به قانون در اصطلاح حقوق کیفری آن است که انسان بر اثر ناآگاهی و جهل به اوامر و نواهی قانونگذار یا در نتیجه درک و تفسیر نادرست از مقررات قانونی مرتکب جرمی شود که اگر وقوف به حکم واقعی داشت از ارتکاب آن پرهیز می کرد. جهل به قانون ممکن است مرکّب یا بسیط، قصوری یا تقصیری باشد. از یک سو، اصل نظم عمومی اقتضا دارد که بعد از انتشار قانون و گذشتن موعد اجرای آن فرض بر آن گذارده شود که همه از حکم قانونگذار آگاه هستند و خلاف این فرض را جز در موارد خاصّ نتوان اثبات کرد. از سوی دیگر، اصل انصاف نیز مقتضی آن است که جهل به قانون به هنگام عدم انتشار یا نحوه نامناسب انتشار یا ابلاغ قانون یا تفسیر نادرست مقامات رسمی از قانون یا محال بودن آگاهی از قانون استثنائاً عذر شناخته شود. قانونگذار مجازات اسلامی ۹۲ با اتخاذ سیاست کیفری سنجیده ائی که آمیزه ائی از اصول انصاف و نظم عمومی است قاعده کلی را بر عذر نشناختن جهل به قانون بنا نهاده است و مواردی را که حصول علم به قانون ناممکن و یا فهم درست آن از قدرت انسان عادتاً خارج باشد از این قاعده مستثنی نموده است. و چون تعلّم احکام، اشتراک حکم بین عالم و جاهل، ضرورت حفظ نظم عمومی و آیات و روایات وارده در این باب ادله ای هستند که در حمایت از این قاعده کلی به آن استناد می گردد. ادله نقلی از جمله احادیث رفع، حجب و سایر روایات وارده در این باب و همچنین قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان، اصل برائت و قاعده درأ نیز مجازات مخالف

با حکم مجهول را در صورتی که مکلف درباره آن جستجو نموده و از دست یافتن به آن مأیوس شده است را امری ناپسند و قبیح می‌شمارد. البته ملاک در مقدار فحص، قطع به عدم وجود تکلیف نیست، زیرا قطع یافتن به آن مستلزم عسر و حرج است؛ بلکه یأس و نومیدی از احراز حکم قانونی پس از فحص و جستجوی متعارف کفایت خواهد کرد. رویکرد نوین قانونگذار مجازات اسلامی ۹۲ در وضع صریح قاعده در مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ نیز نه تنها منافاتی با قاعده کلی عذر نبودن جهل به قانون ندارد؛ بلکه مؤید آن نیز می‌باشد. زیرا علیرغم اطلاق قاعده در آ، جهل به قانون صرفاً در مورد جاهلی که هیچ‌گونه تقصیری نداشته باشد عذر محسوب می‌شود و چنین جاهلی عقوبت نمی‌گردد. اما چنانچه جاهل در جهل به قانون مقصر باشد به استناد قاعده در آ نمی‌توان وی را معاف از مجازات قلمداد نمود، زیرا دلایل دیگری چون روایات، عقل و اجماع وجود دارد که یادگیری احکام را واجب می‌داند و در واقع این ادله، مفاد قاعده در آ را تخصیص می‌زند. به عبارت دیگر، سقوط مجازات در شبهات حکمیه منوط به فحص، تعلّم و یأس از آگاهی یافتن از حکم است. در این صورت نیز قاضی باید در حق مدعی شبهه، احتمال آن را صادق بداند و مجرد ادعا کفایت نمی‌کنند. جهل به قانون مشروط به فحص، تعلّم و یأس متعارف از آگاهی یافتن از آن موجب سقوط کلیه مجازات‌ها اعم از حدود، قصاص و تعزیرات خواهد شد لیکن از اسباب سقوط دیه شمرده نمی‌شود. هرچند ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ علی‌الاطلاق ادعای فقدان علم را در صورتی که احتمال صدق گفتار متهم برود قابل پذیرش دانسته است ولی با توجه به ادله مربوط به وجوب تعلّم احکام و مذمت جاهلان مقصر در شرع و وجود اماره علم همگان نسبت به قانون و در مواردی که جهل ناشی از تقصیر متهم باشد موجب سقوط مجازات در حدود نخواهد بود. وضع ماده ۹۱ و پیش‌بینی مسئولیت کاهش یافته نوجوانان کمتر از ۱۸ سال به واسطه جهل به حرمت جرائم موجب قصاص و حدّ از رویکرد های نوین ناظر به تأثیر جهل به قانون در مسئولیت کیفری است. مع الوصف مفاد ماده ۹۱ در تعارض با مواد ۱۲۰ و ۲۱۷ و از

تأثیر جهل به قانون در مسئولیت کیفری از منظر قانون مجازات اسلامی ————— ۱۳۴

نارسائی های تقنینی در این خصوص است؛ زیرا مطابق مواد قانونی اخیر الذکر، جهل به حرمت عمل، به طور کلی مانع مسئولیت کیفری است. این در حالی است که در شرایط مشابه وفق ماده ۹۱ مسئولیت کیفری به طور کامل زایل نخواهد شد، بلکه موجب کاهش مجازات از حدّ یا قصاص به تعزیر خواهد بود.

منابع


- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، **حقوق جزای عمومی**، ج ۲، ج ۲۹، تهران: میزان.
- اسلامپور کریمی، عسکری (۱۳۸۳ش)، **قاعده درأ از نگاه فریقین**، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، ۸ و ۹، ۴۵-۷۸.
- انصاری (شیخ)، مرتضی (۱۴۲۴ق)، **فرائد الاصول**، ج ۲، ج ۴، قم: دار الکتب.
- آقائی نیا، حسین؛ زهروی، رضا (۱۳۸۸ش)، **مطالعه تطبیقی جهل بسیط متهم و آثار آن در فقه امامیه، حقوق کیفری ایران و آمریکا**، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۴، ۱-۱۹.
- آل کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۳۵۹ق)، **تحریر المجله**، ج ۱، تهران: النجاج.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۹ق)، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۲، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- الجزیری، عبد الرحمن (۱۴۱۹ق)، **الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (ع)**، ج ۵، بیروت: دار الثقلین.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۴، ۱۸، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (بی تا)، **تحریر الاحکام**، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حلّی (محقق) جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
- خراسانی (آخوند)، محمد کاظم (۱۳۸۵ش)، **کفایه الاصول**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی .
- خمینی (امام)، سیّد روح الله (۱۴۰۹ق)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، قم: دار لعلم.
- خوئی، سیّد ابوالقاسم (۱۳۸۶ش)، **مصباح الاصول**، ج ۲، بی جا: نشر الفقاهه.

۱۳۵ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۰ - شماره ۱۹ - پاییز و زمستان ۹۷

- همو (۱۹۷۶م)، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۱، نجف: الآداب.
- درویش پور، وفا (۱۳۸۶ش)، **جهل و خطا در حدیث رفع و آثار آنها در حقوق کیفری ایران از منظر فقه امامیه**، فقه و مبانی حقوق، ۸، ۲۶۵-۲۸۸.
- ساریخانی، عادل؛ کرمی گلباغی، داوود (۱۳۷۹ش)، **تأثیر جهل حکمی بر مسئولیت کیفری از منظر فقه امامیه**، مجله مطالعات حقوقی، ۲، ۵۷-۸۲.
- صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (بی تا)، **الخصال**، ج ۲، بیروت: بی نا.
- صفری، محسن؛ زهروی، رضا (۱۳۸۸ش)، **مطالعه تطبیقی شبهه قاعده در آراء در فقه امامیه، حقوق ایران و انگلستان**، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۲، ۱۹۳-۲۱۲.
- طباطبائی، علی بن محمد (۱۴۰۴ق)، **ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل**، ج ۲، قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- طباطبائی، محمد (۱۲۲۹ق)، **مفاتیح الاصول**، قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- عمید، حسن (۱۳۷۷ش)، **فرهنگ لغات فارسی عمید**، ج ۲ و ۱، تهران: امیر کبیر.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۹ش)، **سیری کامل در اصول فقه**، ج ۱، قم: فیضیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، **کتاب العین**، ج ۳، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فیض، علیرضا (۱۳۸۵ش)، **مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی (میرزا)، ابوالقاسم (بی تا)، **قوانین الاصول**، ج ۱، بی جا: بی نا.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳ش)، **مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران**، ج ۴۱، تهران: شرکت انتشار.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۲ش)، **مقالات حقوقی**، ج ۱، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۱ش)، **قواعد فقه (بخش جزائی)**، ج ۳، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی خراسانی، علی (۱۳۸۵ش)، **شرح کفایه الاصول**، ج ۳، قم: الامام حسن بن علی (ع).
- مظفر، محمدرضا (۱۹۶۷م)، **أصول الفقه**، ج ۱، ج ۳، تهران: جهان.
- همو (۱۳۸۱ش)، **المنطق**، تصحیح حسین دشتی، ج ۳-۱، تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه.

تأثیر جهل به قانون در مسئولیت کیفری از منظر قانون مجازات اسلامی _____ ۱۳۶

- معین، محمد (۱۳۶۴ش)، فرهنگ فارسی معین، تهران: امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴ش)، تقریرات درس خارج بحث حدود، جلسه بیستم، قابل دسترسی در پایگاه اطلاعاتی www.hozeh.tebyan.net.
- موسوی بجنوردی، سید محمدحسن (۱۳۷۹ش)، قواعد فقهیه، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) و مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- همو (۱۳۷۶ش)، فقه تطبیقی، تهران: میعاد.
- همو (۱۳۸۷ش)، فقه تطبیقی، تهران: سمت.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۳ش)، دادگاه کیفری بین المللی، تهران: دادگستر.
- نجفی دولت آبادی اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۶ق)، شرح فارسی کفایه الاصول، ج ۵، بی جا: بی نا.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۱، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی